



امام حسین (علیه السلام) هنگامی که تصمیم گرفت (از مکه) رهسپار عراق شود، برخاست و خطبه‌ای به این مضمون ایراد فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ، خَطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَدِّ آدَمَ مَخَطَّ الْفَلَاةِ عَلَى جِدِّ الْقَتَاةِ، وَ مَا أَوْلَهْنِي إِلَى أَسْلَافِي أَشْتِيَاقُ يُعْقَبُ إِلَى يُوسُفَ، وَ خَيْرُ كَلِمَةٍ مَصْرَعٌ أَنَا لِأَقِيهِ. كَانِي بِأَوْصَالِي تَقَطُّعُهَا عَسَلَانِ الْفُلُوتِ بَيْنَ النُّوَابِسِ وَ كَرِبَاءِ قَيْمَلَانَ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِيهِ سَعْبًا، لَا مَحِيصَ عَن يَوْمِ خَطِّ بِالْقَلَمِ، رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصَبَ عَلَى بِلَانِهِ وَ يُوقِنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ. لَنْ تَشُدَّ عَن رَسُولِ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ) لِحَمَّتِهِ، وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، تَقْرَأُ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يُنْجِزُ بِهِمْ وَعْدَهُ.»

مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصِيبًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۳۶۷

ستایش مر خدای راست، و مشیت از آن او، و قوت و نیرویی جز به خدا نباشد (قوت هم ازوست) و درود خدا به رسول مکرم او (و آتش) و سلام خدا بر او باد. آرایش مرگ بر فرزند آدم چون آرایش گردنبنند بر گردن دوشیزگان است، گرایش و اشتیاقم به زیارت اسلافم (جدّ و پدر و مادر و برادرم) چون اشتیاق یعقوب به یوسف است، و برایم قتلگاهی گزیده شد که من بدان جایم باید رفت، گوئیا می‌نگرم که گرگهای بیابان بند بند مفاصلم را از هم جدا کنند در میان نوایس و کربلاء، چه شکمها از من پر، و چه انبناها که از من آکنده گردد، گریزی از آنچه بر قلم تقدیر رفته نیست، ما- اهل البیت- خشنودی خدا را خرسندی خود دانسته، بر بلایش صابریم، و او اجر صابران را به ما می‌دهد، هیچ گوشت پیامبر (پاره تن) او از وی جدا نگردد مگر آن که در حضیره القدس نزدش گرد آید، چشمش بدانها روشن گردیده و بدانها وعده‌اش انجام گردد.

هر کس که در راه ما خون نثار و بذل می‌کند، و لقای خدا را توطین نفس خویش می‌نماید، پس آماده کوچیدن با ما باشد، چه ما ان شاء الله بامداد فردا حرکت می‌کنیم.

• پاسخ به سه سوال مطرح شده

○ اشاره به تسبیح و تحمید و همراهی با فکر در ذکر با توجه به تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها

▪ تقدم تسبیح بر تحمید در مقایسه میان تسبیح حضرت زهرا (س) با ذکر تسبیحات اربعه نماز

○ امکان سیر نفس و شهود در بیداری و خواب

▪ اشاره به شهود های سه گانه در نفس (شهود نومیه ، شهود موتیه ، شهود قیامتیه)

○ رابطه میان یقین و ایمان

▪ اشاره به مقوله به تشکیک بودن ایمان و یقین

• کمال انسان و رسیدن و نائل شدن به مقام وصل حضرت حق (سیر الی الله)

○ همراهی و معیت با اولیاء الهی

• همراهی با اولیاء الهی با توجه به فرازهایی از زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام

○ اشاره به روایتی از امام باقر علیه السلام در همراهی با اولیاء الهی در مصیب امام حسین علیه السلام

▪ در روایتی از امام باقر(علیه السلام) پرسیده شد که در روز عاشورا چگونه به همدیگر تسلیت بگوییم؟

حضرت فرمودند: بگوئید:

▪ **أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ، وَ جَعَلْنَا وَ آيَاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَارِهِ مَعَ وَآلِيهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام)**

• خداوند اجر ما را به سبب مصیبتی که از حسین به ما رسیده بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که

در کنار ولی دم او، امام مهدی از خاندان محمد(ع)، به خونخواهی او برمی خیزند.

○ طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهدّج و سلاح المتعبّد، ص ۷۷۲، فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

○ معیت و همراهی در دنیا و آخرت

▪ در زیارت عاشورا می خوانیم: **"أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ"**، این معیت با ولی الله الأعظم چگونه تحقق مییابد؟



- معیت با اولیاء الهی از لحاظ وجودی چند گونه متصور است: معیت مکانی، معیت حبی و حشری، معیت نوری و شعاعی.
- در یک بیان دیگر، این سه نوع معیت را می توان معیت دنیوی، معیت ولایتی و معیت اخروی نامید.
- معیت مکانی یعنی دیدن و ملاقات جسم ظاهری امام و در کنار امام بودن. می دانیم که بسیاری از منافقان هم به صورت ظاهری در کنار ائمه (ع) بودند، ولی این معیت سودی به حال آنان نداشت ولی اگر فردی اهل ایمان و معرفت و اطاعت از امام باشد، ملاقات ظاهری امام آغاز مراتب بالاتری از معیت خواهد بود و بسیار با ارزش است.
- مرتبه دوم از معیت که ما آن را معیت ولایتی و حبی و حشری است، این است که فرد محبت امام را در دل داشته باشد و صدق در این محبت داشته باشد. و از آن جا که هر فردی با محبوب خود محشور است، چنین فردی هم با باطن امام محشور بوده و یاد و نام و ذکر امام در دل او به طور مدام حضور دارد و به تبع آن امام نیز همنشین او خواهد بود، به شرطی که در حریم دل غیر راه ندهد. و چون یاد امام پرتو ذکر خدا است و در حدیث قدسی می خوانیم: خدا همنشین کسی است که او را یاد می کند، پس امام نیز همنشین کسی است که یاد او را در دل دارد.
- مرتبه سوم، معیتی است برتر که بعد از فنای در محبت رخ می دهد؛ در این معیت فرد در امام فنا شده و وجودش آینه وجود امام و ملحق به او می شود و نور امام همه هستی او را تسخیر می کند. از این نوع معیت به شعاع نور نیز تعبیر شده است و از همین رو است که طینت شیعه راستین ملحق به طینت امام می شود و نور وجودی او هم شعاع نور امام میگردد. (در غیر این صورت ایمان و ولایت در فرد مدعی عاریه ای بوده و ذاتی او نخواهد بود).
- با توضیحاتی که گذشت، معیتی که در زیارت عاشورا ذکر شده، اشاره به اجتماع هر سه مرتبه از معیت دارد؛ یعنی هم معیت دنیوی و هم قلبی و هم روحی و نوری و اخروی.
- معیت دنیوی با اهل بیت فیض ملاقات امام حی است (و زیارت قبور ائمه هم تابع همین حکمت است) و معیت حبی و قلبی و ولایتی شرط و نشانه اش اطاعت کامل از ائمه و امام زمان (عج) و امتحان شدن در این محبت است. و معیت اخروی کمال این دو معیت و ادای حقوق این دو معیت است که باعث وحدت نوری و وجودی بین امام و مأموم خواهد شد.
- اشاره به معنای مهجه و رابطه آن با همراهی با اولیاء الهی
 - در لغت می گوید: «المهجة الروح؛ مهجه یعنی روح». باز در لغت است: «المهجة دم القلب؛ مهجه یعنی خون قلب».
 - مهجه در لغت عربی معنی لطیفی می دهد: خون دل؛ و بذل مهجه یعنی خون دل خوردن، یعنی خار در چشم و استخوان در گلو بودن ...



○ اما معنی دیگری نیز دارد. عرب به خون مانده در حیوان ذبح شده بعد از ذبح آنهم در قلب آن که به لحاظ فقهی هم پاک است مهجه می گوید یعنی برای حسینی بودن باید تمام هست و بودت را بدهی و این خود یک پیش شرط دارد و آن اینکه باید "بذل مهجه" کنی. بدین معنا که با عشق تمام و با غبت تمام مهجه کنی به قول معروف باید برای خرج کردن در این راه ریخت و پاش کنی!!

▪ اما امام شرط همراهی را تنها آمادگی برای جان فدا کردن و یا خون دادن (بازلا نفسه و دمه) تعیین نکرده‌اند، بل آن که مشاهده ظلم و سیاهی و ضلالت کاسه صبرش را لبریز کرده است و برای هدایت بشریت غصه‌دار است در دل این کاروان جا دارد. به شرط آن که این خون دل خوردن منفعلانه نباشد؛ که در اوج تلاش و پویایی رو به جلو حرکت نماید!

○ اجتماع صفات انسانی گوناگون در درون انسان (مثنوی معنوی)

- در وجود ما هزاران گرگ و خوک ** صالح و ناصالح و خوب و خشوک
- حکم آن خور است کان غالبتر است ** چون که زر بیش از مس آید آن زر است
- سیرتی کان بر وجودت غالب است ** هم بر آن تصویر حشرت واجب است

• اشاره به موانع همراهی اولیاء الهی با توجه به آیات قرآن کریم

○ نتیجه فراموشی هدف و توجه صرف به عوامل دنیایی با توجه به آیه ۱۷۶ سوره مبارکه اعراف

▪ **وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهَا بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحَمَّلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ**

• و اگر می‌خواستیم (جایگاه) او را با آن آیات فرا می‌بردیم اما او به دنیا گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد؛ از این رو داستان او چون داستان سگ است که اگر به او بتازی لهله می‌زند و اگر او را وانهی (باز) لهله می‌زند؛ این داستان گروهی است که آیات ما را دروغ شمردند پس این داستان را باز گوی باشد که آنان بیندیشند.

- بیان آیات مربوط به بلغم باعوراء و تا مشیت خدا کمک نکند، اسباب و وسائل معمولی برای تحصیل سعادت بسنده نیست.
- مشیت الهی بر هدایت نکردن مردم ظالم و دل‌بستگان به زندگی خاکی قرار گرفته است
- خداوند گمراهی و ضلالت کسی را اراده نکرده است ولیکن او به زمین چسبیده و هوای دل خود را پیروی کرده، و چنین کسی مورد اضلال ما است نه مورد هدایت! "هم چنان که فرموده: "وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ" (سوره ابراهیم آیه ۲۷)

○ نتیجه توجه به دنیا و ظواهر آن با توجه به آیه ۳۸ سوره مبارکه توبه

▪ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ**

- ای مؤمنان! چگونه‌اید که چون به شما گفته شود در راه خداوند رهسپار (جنگ) گردید، گرانخیزی می‌ورزید؟ آیا به جای جهان واپسین به زندگانی این جهان خرسند شده‌اید؟ در حالی که کالای زندگی این جهان در برابر جهان واپسین جز اندکی نیست.
- ملامت و سرزنش مؤمنین به جهت تناقل و سستی نمودنشان به هنگام جنگ به اینکه مگر به حیات ناچیز دنیا قانع شده‌اند